

نقش فقهاء و پهلوانان در جنبش سربداران

دکتر مصطفی مؤمنی

استادیار دانشگاه پیام نور

محمود خالقی وردی

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور مشهد

مقدمه:

قیام سربداران بی‌شک یکی از موثرترین و مهمترین قیامهایی است که در ایران و بخصوص خراسان صورت گرفته است. سربداران بیشتر بر اساس آیین فتوت و جوانمردی و با هدایت عالمان دینی توانستند این قیام را به ثمر برسانند. از زوایای گوناگون می‌توان این قیام را مورد بحث و مذاقه قرار داد؛ به عنوان نمونه اینکه چه تاثیری از تفکر شیخ حسن جویری پذیرفتند؛ بر اساس چه مبانی دینی و قرآنی قیام خود را استوار نمودند؛ و علل و عوامل ظهور سربدان و نیز تاثیر آن بر قیامهای بعدی خراسان چه بود و غیره. یکی از این زوایا این است که تحقیق گردد که فی الواقع این قیام چه حد از آیین فتوت پهلوانان و نیز تاثیر آنان از فقها چه بوده است. در این مقاله بر این می‌شویم تا از این نگاه به قیام مهم سربداران بپردازیم.

سبزوار تا قرن هشتم هجری

شهر کنونی سبزوار بر روی ویرانه‌های شهر بیهق ساخته شده است. بیهق در اصل بیهه (به فتح اول و سوم)، و از توابع نیشابور بوده. بیهه از بهین (بیهین) به معنای بهترین منطقه در نیشابور گرفته شده است. ابوالحسن بیهقی درباره بنای بیهق نوشته است: «مردی بوده در روزگار بهمن الملک که او را بیهه خوانده‌اند و آن جا که مقابل آمانا باد است دیهی کرده است. این نیز بنا نموه و اینجا بیهق نام گرفته است...» (بیهقی، تاریخ بیهق، ص ۴۳-۴۰).

درباره چگونگی بنای سبزوار آمده است: ساسویه بن شاپور ملک آن را بنا کرده است و شاپور ملک همان کسی است که شهر نیشابور را بنیان گذارده است. شهر سبزوار در اصل ساسویه آباد نام داشته است. به استناد این سخن، نیشابور را شاپور ساسانی و سبزوار را پسرش ساسویه بن شاپور بنیان نهاده‌اند. همین منبع در جای دیگر بنای شهر را به شخصی به نام ساسان پسر بهمن بن اسفندیار... نسبت داده است. (همان، ص ۴۳)

پس از حمله مغولان در اوایل قرن هفتم هجری به ایران، خراسان و از جمله سبزوار به شدت آسیب دید. به طور مثال پس از کشته شدن تغاجار داماد چنگیز، نورکاری نوین که موفق به فتح نیشابور نشد، به همراه تعدادی از سپاهیان خود عازم فتح سبزوار شد و طی سه شبانه‌روز جنگ توانست شهر را فتح و حدود ۷۰ هزار نفر را در این جنگ به قتل برساند. (جوینی، تاریخ جهان گشای، ص ۱۳۷).

سبزوار یکی از کانونهای اصلی تشیع در ایران و در عین حال یکی از مراکز سنتهای وطن پرستی کشور بود، مثلاً در میدان سبزوار نقطه ای را نشان می دادند که بموجب یک افسانه بسیار قدیمی جنگ رستم و سهراب (پهلوانان حماسه شاهنامه) در آنجا وقوع یافته بود. (ای.پ.پطروشفسکی، نهضت سرداران خراسان، ص ۳۶)

ابن بطوطه در مورد اعتقادات مرم سبزوار در این زمان می نویسد: « این قوم جملگی مذهب رفض داشتند و سودای برانداختن ریشه تسنن از خراسان در سر می پختند و می خواستند آن دیار را یکپارچه تابع کیش رافضی (شیعی) گردانند». (سفرنامه راحله ابن بطوطه، ص ۴۶۴)

آغازگران قیام سرداری

پس از آماده شدن زمینه های مذهب تشیع اثنی عشری در سبزوار و گرویدن بیشتر مردم به این حرکت، نیاز به جرقه ای بود تا عشق و ایمان مردم را در میان شعله های خشم آنها به سرمنزل مقصود رساند. تا بتوانند خود را از زیر یوغ حکام ستکار و مستبد نجات دهند. قیام سرداران نتیجه همین ایمان و اعتقاد بود. (ترکمنی آذر، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، ص ۲۸۵) چه در مکتب امامیه است که حاکم جامعه اسلامی می بایست ویژگیهایی داشته باشد و هر کس که فاقد آن اوصاف باشد لیاقت حکمرانی نداشته و باید از حکمرانی ساقط شود و بر علیه او باید قیام کرد.

خروج خراسان (نواحی نیشابور، مرو و بلخ) به خودی خود و پیش از آنکه شیخ حسن جوری اشاره کند آغاز گشت. یک تصادف که در قلمرو ایلخانان ترک و مغول از پیش آمدهای عادی بود یعنی رفتار ناهنجار یک ایلچی مغول در دهکده ای، کاسه‌ی صبر روستاییان را لبریز و انفجار و طغیانی را که از مدت‌ها پیش ماده آن رسیده بود تسریع کرد. (ای.پ.پطروشفسکی، نهضت سرداران خراسان، ص ۴۳) و اینجا بود که جرقه ظهور قیام سرداران زده شد.

ماجرا بر حسب نقل تاریخ این چنین بوده است که پنج ایلچی مغول در خانه حسین حمزه و حسن حمزه-از مردم قریه باشتین^۱ - منزل کردند و از ایشان شراب و شاهد طلبیدند و لجاج کردند و بی حرمتی نمودند. یکی از دو برادر قدری شراب آورد. وقتی که ایلچیان مست شدند شاهد طلبیدند و کار فزونی را بجایی رساندند که عورات ایشان را خواستند. دو برادر گفتند دیگر تحمل این ننگ را نخواهیم کرد، بگذار سر ما برود. شمشیر از نیام برکشیدند هر پنج تن مغول را کشتند و از خانه بیرون رفتند و گفتند ما «سربدار» می دهیم. قیام بدین طریق آغاز گشت. (جلال الدین محمد خوافی در کتاب مجمل فصیحی و غیاث الدین بن هماد الدین خواند میر در کتاب تاریخ حبیب السیر و ای.پ.پطروشفسکی در نهضت سربداران خراسان صفحه ۴۴ نیز به این مطلب اشاره نموده اند و واقعه باشتین را به گونه ای توصیف نموده اند.)

زمینه فکری قیام سربداران

در آخرین سالهای حکومت ایلخان ابوسعید نارضایتی مردم روستا و شهر در خراسان به حد اعلا رسیده بود و هم در آن زمان واعظی پدید آمد که کوشید تا نهضت ناراضیان را سامان دهد و از لحاظ فکری رهبری کند.

واعظ مزبور یکی از شیوخ صوفیه و از مردم مازندران بود بنام شیخ خلیفه در دوران جوانی مرید بالوی زاهد که از شیوخ درویشان آمل مازندران بود گشت. خلیفه پاسخ مسائلی که ناراحتش میکرد را در سخنان وی نیافت و به سمنان نزد رکن الدین علاءالدوله سمنانی که در آن عهد معروفترین شیخ دراویش ایران بود رفت ولی آنجا نیز مراد و مقصودش حاصل نشد و ترکش گفت. برآن شد تا به سبزوار که یکی از کانونهای اصلی تشیع در ایران و در عین حال یکی از مراکز سنتهای وطن پرستی بود عزیمت کند. (ای.پ.پطروشفسکی، نهضت سربداران خراسان، ص ۳۴ و ۳۵ و ۳۶)

شیخ خلیفه پس از ورود به سبزوار در مسجد جامع منزل کرد و به صدای بلند قرآن میخواند و وعظ میکرد و عدهی کثیری شاگرد و مرید در گرد او جمع شدند، از طرفی مخالفان نیز قصد خون شیخ خلیفه کردند. فقهای سبزوار کوشیدند تا خلیفه را دستگیر کنند ولی در مواجهه با پیروان وی کاری از پیش نبردند. پس دشمنان شیخ خلیفه تصمیم گرفتند او را پنهانی به قتل برسانند. سرانجام در ۲۲ ربیع الاول سال ۷۳۶ هجری دشمنان شیخ خلیفه شبانگاه

^۱. قریه باشتین: قدیمی ترین مأخذی که پیش از مغول نام باشتین در آن آمده کتاب تاریخ بیهقی (متوفی ۵۶۵ق)

است که، ضمن بیان تقسیمات بیهق، باشتین را یکی از دوازده ربع بیهق نام برده است. (تاریخ بیهق، ص ۳۸) یاقوت حموی (متوفی ۶۳۰ق) نیز آن را به صورت باشتان، از توابع اسفراین، آورده است. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۶۸) از تاریخ باشتین در دوره متعاقب حمله مغول اطلاعی در دست نیست و ظاهراً نخستین بار در جریان رویدادهای تاریخی دوره سربداران (حدود: ۷۳۶-۷۸۸ق) از آن نام برده شده است.

وی را در مسجد جامع حلق آویز کرده و شایع کردند که وی خودکشی کرده است. یکی از شاگردان شیخ خلیفه به نام حسن جویری به عقل و درایت و قدرت ممتاز بود. وی جوانی روستازاده بود از دهکده‌ی جور. حسن مدرسه را با موفقیت به پایان رساند و به لقب مدرس مفتخر گردید. شیخ خلیفه وی را به جانشینی خویش برگزید. شیخ حسن جویری پس از مرگ استادش (۲۳ ربیع‌الاول ۷۳۶ هجری) شبانه از سبزوار گریخت، وارد نیشابور شد و مدت دو ماه در آن شهر پنهان بود، سپس به مشهد رفت و از آنجا رهسپار ابيورد و خوبوشان گشت و در طی پنج ماه از محلی به محل دیگر نقل مکان میکرد. روز اول شوال ۷۳۶ هجری شیخ حسن جویری خراسان را ترک گفت و به عراق نقل مکان کرد و یکسال و نیم در آن خطه بسر برد و سپس به خراسان بازگشت و عازم بلخ گردید و سپس به ترمذ (بر رود جیحون) و آنگاه به هرات و قهستان سر زد و بعد رهسپار کرمان شد.

در این مدت شیخ حسن جویری می‌کوشید تا پیروان خویش را متحد نماید و سازمان آنان را مرتب کند و ظاهراً به شکل مجامع درویشان درآورد. در همین حین شیخ حسن بیمار شد و مجدداً به مشهد و نیشابور رفت و نزدیک دو ماه در کوه‌های اطراف پنهان بود و هر چند روز مکان تازه‌ای انتخاب میکرد. امیرکبیر ارغونشاه جانی‌قربانی رسولی به مشهد فرستاد تا شیخ حسن را دستگیر کند. سرانجام شیخ حسن جویری به همراه شصت هفتاد نفر از درویشانی که همراه او بودند در ناحیه یازر در راه قهستان و نیشابور توقیف و در دژی محبوس گشت و عده‌ای از مریدان وی مجروح و به طوس اعزام شدند. (همان، ص ۳۶ و ۳۷)

زمینه عملی ظهور سربداران

عبدالرزاق باشتنی (۸۳۸-۷۳۶ قمری) فرزند خواجه فضل الله از خواجگان متمول قریه باشتین سبزوار بود که از طرف پدر به امام سوم شیعیان، امام حسین (ع) و از طرف مادر به یحیی بن خالد برمکی نسب می‌رساند. عبدالرزاق در زمان حیات سلطان ابوسعید (آخرین سلطان ایلخان مغول) در دربار او کار می‌کرد و ابوسعید پیش از مرگش او را مامور دریافت مالیات کرمان کرد. (آژند، قیام شیعی سربداران، ص ۱۱۲)

عبدالرزاق پس از گردآوری مالیات آن را حیف و میل کرد. درست در همین هنگام خبر مرگ سلطان ابو سعید به او رسید، از این رو عازم سبزوار شد. پیش از ورود او به سبزوار مردم این منطقه که تحت تاثیر تعالیم شیعیانه- صوفیانه شیخ خلیفه و جانشین او شیخ حسن جویری قرار گرفته بودند، ماموران مالیاتی خواجه علاالدین محمد وزیر خراسان را به سبب رفتارها و خواسته‌های نامطلوبشان به قتل رسانده بودند و منطقه و به خصوص زادگاه عبدالرزاق (باشتین) در تب و تاب بود. هنگامی که عبدالرزاق وارد زادگاه خود شد و از ماجرا آگاهی یافت، او نیز به شورش‌گران پیوست و در رأس آنها قرار گرفت و جماعتی از جوانان منطقه را دور خود گرد آورد. آنها تصمیم گرفتند که بنیاد ظلم و ستم را براندازند و در این راه از هیچ کوشش و سردادنی امتناع نکنند و به این ترتیب سنت سربداری بنیان گذاشته شد. (همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴)

نقش فقهاء در شکل‌گیری قیام سربداری

صوفیه بیان‌گر نوعی تفکر است که دوری از دنیا و زرق و برق دنیایی، رکن اساسی این مسلک می‌باشد. البته برای این مسلک، نوعی اعمال و مظاهر خاص ذکر می‌شود که به نظر می‌رسد اینها ارتباطی با ماهیت این تفکر ندارد. (دانشنامه جهان اسلام، واژه تصوف، ص ۳۷۷) این تفکر در تمام نقاط کشورهای اسلامی راه پیدا کرده بود و از جمله ایران نیز از ورود چنین تفکر و روشی مصون نبود، بلکه گفته می‌شود خراسان مهد تصوف بود، (عبدالحسن زرین کوب، دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۳۱)

با آن که تصوف در ایران مدت‌ها صورت مقاومت منفی با وضع اجتماعی موجود داشت و به همین دلیل پس از مدتی حق حیات در کنار متشرعه یافت، با این حال پس از هجوم مغول و تاخت و تاز تیموریان و هنگامی که فقر و فاقه توده‌های مردم را در جامعه قرون وسطائی قرون هفتم و هشتم هجری از پای درمی‌آورد، درآویش در سبزواری و مازندران و آذربایجان جنبشی را که از یک طرف علیه حکام مغول و از طرف دیگر اشراف و روحانیان بود، رهبری کردند.

نکته قابل توجه در نوع‌گرایی مذهبی آنان، قرار گرفتن صوفیه در قالب فرقه‌های اهل تسنن است. اوج این مسئله از زمانی است که امام غزالی فقیه و متکلم نامدار اهل سنت، تصوف را پیشه خود می‌سازد. (همان، ص ۴۴).

البته بعدها به شکل خزنده و نامرئی، تصوف و تشیع به هم گره خورد و این مسئله‌ای است که نیاز به تحقیق و تفحص دارد. ۳۸۷ البته شاید بتوان علت آن را شیوع تشیع در ایران دانست و نه چیز دیگر. به عبارت دیگر، تصوف در هر زمانی شکل مذهب رسمی آن سرزمین را به خود می‌گرفت و بنابراین هنگامی که تشیع در ایران آن زمان رشد خود را آغاز کرد، تصوف ناگزیر خود را به شکل تشیع در می‌آورد. (رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران...، ص ۷۶۰).

رهبران مذهبی سربداران قبل از هر چیز در پی ایجاد یک حکومت الهی-اسلامی (با تاکید بر تشیع اثنی عشری) در روی زمین بودند به همین منظور دست به هجرت زده و در مناطق دور دست به تبلیغ و جذب پیروان زدند.

از مهمترین ابعاد تشیع اثنی عشری ظلم ستیزی، فساد ستیزی و عدالت گستری بود که خود بزرگترین عامل برای درگیری با قدرتهای مسلط محلی می‌شد و اکثر این رهبران قربانی تعالیم خود، حق جویی خویش و مبارزه در راه پیشگیری از فساد و ظلم شدند.

شیخ خلیفه مازندرانی (قرن هشتم هجری)، از اهالی طبرستان و دیلم بود و در آمل به شاگردی شیخ بالوی زاهد آملی شتافت و سپس در صوفی آباد سمنان، در محضر درس شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی، حاضر شد و از این راه به علم تفسیر و عرفان وقوف یافت و سپس به نزد خواجه غیاث الدین هبه الله حموی در بحرآباد جوین رفت و سپس در بیهق (سبزواری) اقامت گزید و در آنجا به ترویج تعالیم و اندیشه‌های خود پرداخت و مریدان و شاگردان

بسیار یافت، در این حال بود که بر اثر دسیسه‌ی فقیهان سبزواری و نیز هراسی که در حکام محلی خراسان از او در دل افکنده بودند، در ۲۲ ربیع‌الاول سال ۷۳۶ هجری، پنهانی و شبانه، وی را حلق آویز نموده و آخرین برگ زندگی زمینی او را ورق زدند. (برگرفته از: حقیقت، تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم، ص ۹۴ و ۱۲۹).

علت رفتن شیخ خلیفه از نزد شیخ علاءالدوله، طبق نقل تاریخ این بوده است که روزی شیخ سمنانی از او پرسید که تابع کدام مذهب از مذاهب اربعه می‌باشی و شیخ خلیفه در جواب او گفت: آنچه من در پی آن هستم بالاتر از این مذاهب می‌باشد. شیخ سمنانی که خود تابع مذهب شافعی بوده است این سخن را بر نمی‌تابد و شیخ خلیفه را از درس خود دور می‌کند. (جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۷۶۴ و ۶۸۲). این جریان را نیز می‌توان در قالب همان حرکت انقلابی خواه او بررسی کرد؛ یعنی وقتی شیخ خلیفه از یافتن جواب خود در محضر صوفیان اهل سنت ناامید شد، به سبزواری که در آن دوران از مراکز شیعه نشین بود، می‌رود.

اینجاست که نقش مبنایی شیخ حسن جوری که یکی از فقهای بزرگ آن زمان بوده است مشخص می‌شود چراکه او بود که با تبلیغات خود علیه حکام جور مغول زمینه را برای ظهور نهضت بزرگ سربداران فراهم نمود؛ تبلیغات شیخ خلیفه و حسن جوری با هدف دعوت بخروج علیه اولیای مغول و همدستان ایشان یعنی فئودالهای بزرگ محلی بود. تبلیغ به خروج زیر لفافه صوفیگری صورت می‌گرفت و رنگ تشیع - که مورد توجه عامه مردم بوده - داشت. بدین طریق یک طریقت درویشی که بعدها بنام طریقت شیخ خلیفه و حسن جوری خوانده شد پدید آمد. ای.پ. پتروشفسکی، نهضت سربداران خراسان، ص ۳۸)

تعلیمات «شیخ حسن جوری»

مبانی و تعلیمات شیخ حسن جوری به عنوان تئورسین قیام سربداران را میتوان اینگونه بیان کرد:

۱- جدایی ناپذیر بودن دین و دولت از یکدیگر و یا به سخن دیگر پیوند ناگسستنی نهاد مذهبی با نهاد سیاسی.

۲- تشیع اثنی عشری با تأکید بر مسئله ی ولایت؛ ناگفته پیداست که ولایت که به نحوی رنگ سیاسی دارد از مبانی اعتقادی امامیه است که این را - البته با تعابیر و معانی متفاوت- می توان در نهضت صوفیه و عرفان نیز به عنوان یک اصل مشخص نمود.

۳- تأکید بر جهان بینی مهدویت و به تبع آن مبارزه با ظلم و ستم و برقراری عدل و عدالت در جامعه. (آژند، قیام شیعی سربداران، ص ۹۲)

به طوری که نوشته‌اند دولت شیعه مذهب سربداران با برخی از عالمان بزرگ شیعه که در خارج از ایران سکنی داشتند، رابطه برقرار کرد و باب مکاتبه را با مراکز مهم شیعه افتتاح نمود. از جمله با حلب و جبل عامل در لبنان که

از زمان ابن شهر آشوب مازندرانی (قرن ششم هجری) یکی از مراکز مهم شیعیان دوازده امامی محسوب می‌شد، تماس حاصل گردید، و عالمان آنجا به منظور هدایت مردم و اجرای دقیق شعائر مذهب شیعه به خراسان دعوت شدند. بر اثر همین دعوت‌ها و مراودات بود که فقیه معروف شهید اول شیخ شمس الدین محمد مکی (مقتول به سال ۷۸۶ هجری) کتاب مشهور خود یعنی اللمعة الدمشقیه را به نام سلطان علی مؤید سربداری آخرین امیر سربداران تألیف کرده به خراسان فرستاد، تا شیعیان آن دیار بر طبق فتاوی او که در آن کتاب مندرج است عمل نمایند. (حقیقت، تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری، ص ۱۸۷) و این گواهی روشن بر تاثیر پذیری این نهضت از فقهای شیعه است.

بنابراین حکومت سربداران با دو قشر از علمای روزگار خویش، یعنی: صوفیان دارای گرایشات شیعی اثنی عشری و فقیهان ارتباط داشت و از میان این، دو، گروه صوفی مسلکان به دلیل حضور پررنگ تر در سرزمین سربداران نقش چشم‌گیرتری در این حکومت، چه در شروع و چه در تداوم آن بر عهده داشتند، اما فقیهان شیعه به علت کمی تعداد آنها در این سرزمین، نتوانستند چنین نقشی ایفا کنند. از میان حاکمان سربداری تنها علی بن مؤید، آخرین حاکم سربداری، برای در استفاده بیشتر از فقیهان تلاش کرد که او نیز در این کار موفق نشد.

بطور کلی می‌توان گفت رهبران مذهبی دولت سربداران زمینه فکری و عقیدتی جامعه را برای قیام شیعی سربداران آماده و مهیا کردند. بذر نهضت را پاشیدند و ریشه های آن را تقویت کردند و راه را برای رهبران سیاسی هموار نمودند.

خصائص رهبران مذهبی سربداران

۱) پیروی از مذهب شیعه اثنی عشری و مبلغ ایدئولوژی انقلابی

۲) بشارت بر ظهور مهدی موعود و تشویق مردم به ظلم ستیزی

۳) هجرت برای تبلیغ تعالیم خود در بین اقشار ضعیف روستایی و شهری

۴) ظلم ستیزی و مبارزه با جور و ستم امرا و حکام

۵) مقابله با جو سازی عناصر سنی و علمای رسمی اهل سنت زمان که منجر به شهادت شیخ خلیفه و درویش عزیز و هجرت اجباری شیخ حسن جوری گردید.

نقش پهلوانان و اهل فتوت در نهضت سربداران

فتوت را از فتی گرفته اند و فتی یعنی جوان (الطوسی، الهدیه السعديه فی معان الوجدیه) رساله به فارسی در سماع - وفتوت، ص ۱۲) و از روی معنی، آنکه به کمال فطرت و انتهای آنچه کمال اوست رسیده باشد (صراف، رسائل

جوآنمردان مشتمل بر هفت فتوت نامه ، ص ۶۰) و جوآنمرد شخصی است که فضائلش کامل و از خوی حیوانی و رذایل نفسانی دوری گزینند (کاشانی ، کمال الدین عبدالرزاق، تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان ، ص ۲۶۹).

وجه نامیدن چنین اشخاصی به جوان و جوآنمرد این است که انسان، پیش از این که به رشد اخلاقی برسد همچون کودک است. اما جوان از لحاظ سلامت روحی و جسمی در بهترین دوره عمرش به سر می‌برد و جوآنمرد هم به لحاظ کمالات اخلاقی در بهترین و قوی‌ترین حالات است. (ابن المعمار ، کتاب الفتوة ، ص ۱۳۹)

آنچه تحقیق و تفحص در فتوت را دشوار می کند آن است که این جریان چندین لایه دارد به این معنا که طیفی از معانی و کاربردهای دینی، سکولار، اخلاقی و عملی و سیاسی را در بر می گیرد که در هر برهه از زمان یک یا چند معنای آن رخ نموده است و لذا فهم ماهیت حقیقی آن را دشوار ساخته است. در قرآن و احادیث و روایاتی که از رسول خدا و صحابه درباره فتوت نقل می شود چهره دینی و روحانی فتوت برجسته است اما در اوایل قرن دوم به تدریج معانی خویش را از دست داده است به نحوی که هیچ ربطی به تعالیم دینی ندارد آنچنان که در همان زمان عده ای از فتیان در شام و عراق بوده اند که اهل لهو و لعب و شراب و غنا بوده اند. در قرن سوم، این افراد به جایی می رسند که از هیچ فساد و خرابکاری ای و حتی لواط ابا نداشتند. دزدی و غارت اموال مردم به ویژه اغنیا از قرن چهارم در میان اهل این جریان باب شد که این بار عنوان شاطر و عیار را بر خود داشتند. مقدمه مصطفی جواد بر کتاب "الفتوة" ابن معمار بغدادی ، ص ۵)

این روند قتل و غارت و چپاول عیاران تا قرن پنجم ادامه داشت تا اینکه عیاران در این زمان وارد سیاست شدند و در عزل و نصب امیران و حاکمان نفوذی بسیار داشتند. فتوت در قرون ششم و هفتم با روی کار آمدن خلیفه ناصر صاحب تشکیلات پیچیده تر شده و حالتی رسمی و تشریفاتی به خود می گیرد. این جریان به دلیل فساد تباهی و بی بند و باری فتیان در زوایا و لنگرها به تدریج از قرن هشتم به بعد رو به افول می نهد تا زمان صفویه که اساساً به حوزه ای مانند زورخانه محدود می شود و آنچه امروز از آن می بینیم ورزش باستانی و پهلوانی و پاره ای اصول اخلاقی لوطی منشانه و به اصطلاح داش مشدی است. (همان ، ص ۶)

شرحی در زوایای اهل فتوت

جرجی زیدان اهالی شهرها را در سده های نخستین اسلامی به دو گروه تقسیم می کند. گروه اول صنعت گران و بازرگانان و پیشه وران هستند؛ گروه دوم افرادی هستند که با دزدی و راهزنی و چاقوکشی زندگی می کردند. در این میان، زعران بیروت را می توان جزو گروه دوم و نمونه کوچکی از عیاران آن روز بغداد دانست این گروه دوم به چند دسته و عنوان معروف بودند: عیاران، شطاران، زواقیل، صعالیک و... (زیدان ، تاریخ تمدن اسلام ، ص ۵۷)

عبدالرزاق کاشانی در فتوت نامه اش می نویسد: « اشرف خصائص جوآنمردان وفاست و صدق عهد ، دیگر از خصائص ایشان مبالغت است در حفظ اسرار و کتم آن از اغیار تا اگر یکی را به شمشیر تهدید کنند با به آتش تهذیب نمایند

جز کتمان از او نیابند، و دیگر غیرت که استنکاف است از چیزی که موجب عار بود و دیگر علو روح و بزرگواری است. دیگر در خدمت و ضیافت و مهمان نوازی است. (هانری کربن، آیین جوانمردی، ص ۲۹ و ۳۰)

از سوی دیگر، این جنبه از فتوت بعدها یعنی زمانی که با تصوف در تعامل قرار می‌گیرد معنای دیگری می‌گیرد که همان ایثار است. ایثار یعنی انسان همیشه دیگران را بر خود ترجیح دهد. این ایثار بعدها اساس کار طریقه ملامتیه می‌شود. معنای فتوت نزد متصوفه فریه تر می‌گردد به طوری که عبارت می‌شود از مجموع فضایی که حتی از تلقی اعراب قدیم از یک فتی کامل نیز فراتر می‌رود. در مقام تعریف می‌توان گفت که فتوت اجتماعی عبارت است از کارهایی که فتیان برای بهبود و رفاه عامه مردم و دستگیری مظلومان و بی‌نویان در مقابل ستمکاران و جابران انجام می‌داده‌اند. (کاشفی، فتوت نامه سلطانی، ص ۷۲).

سربداران نیز گروه دیگری از عیاران بودند که در زمان حاکمیت مغولان در ایران (منطقه خراسان) به رهبری پهلوانی از باشتین به نام امیر عبدالرزاق قیام کردند و به حکومت رسیدند. نام سربداران گویا دگرگونه‌ای از سراب‌دال یا شاید هم صورت دیگری از سروالداران (جوانمردانی که شلوار خاص فتوت می‌پوشیدند) باشد. (افشاری، چهارده رساله در باب فتوت و اصناف، ص ۳۸ و ۳۷)

ابن بطوطه در باره آنها گفته است: همه از افراد زورآزمای و قوی پنجه بودند که در عراق شطار و در خراسان سربداریان و در مغرب صقوره نامیده می‌شدند. (ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ص ۴۳۴)

در ایام استیلای قوم مغول بر بلاد اسلامی، نهضت سربداران خراسان نقش بزرگی را در مواجهه با این قوم ایفا کرد.

در بین اعضای سربداران نوعی فتوت که ریشه در تاریخ اسلام داشت رایج بود. «ابوالفرج بن جوری» در قرن ششم هجری «عیاران» را با «فتیان» یکی دانسته که دارای تشکیلاتی بوده‌اند و در مجموع «فتوت و جوانمردی از خصایل اصلی آن‌ها شمرده می‌شد». (آژند، قیام شیعی سربداران، ص ۹۲)

در تشکیل حکومت سربداران پهلوانانی بودند که از وضعیت نابسامان موجود و خلأ قدرت پیش آمده بعد از مرگ ابوسعید استفاده نموده و با استفاده از قدرت جسمانی خود و مقبولیتی که در جامعه داشتند به نفع رعایا وارد میدان شده و حکومت تشکیل دادند. و طبیعی بود که حکومت سربداران را، پهلوانان یاری رسانند و حتی برای رسیدن به مسند حکومت تلاش نمایند.

امیر عبدالرزاق که از بزرگان ولایت بیهق بود، در قریه‌ی باشتین که اکثر اهالی آن مرید شیخ حسن بودند (یعنی به تشیع گرویده بودند) باعاملی (مالیات بگیر) که رییس بود نزاع کرده و او را قتل آورد. پس از آن او که به فرط تهور و تهتک معروف بود در این خصوص با اطرافیان خود به مشورت نشست. آن‌ها اتفاق کردند که اختیار خود از کف ندهند و به برکندن ریشه‌ی ظلم و ستم برخیزند. آن‌ها اتفاق کردند که اگر خداوند ما را توفیق دهد رفع ظلم و دفع

ظالمان کنیم والاسر خود را بر دار اختیار داریم و تحمل جور و ستم نداریم. بدین ترتیب لقب سربداری پیدا شد و از این به بعد کار عبدالرزاق بالا گرفت و به کارهای بزرگ دست یازید. (همان ، ص ۹۲)

مردان دیگری نیز چون «پهلوان حیدر قصاب» ، «پهلوان حسن دامغانی»، «کلواسفندیار» و... در زمره ی پهلوانان، عیاران و مردان اهل ورزش بودند که نقش ارزنده ای در برهه ای از تاریخ مبارزات سیاسی و نظامی مسلمانان به ویژه شیعیان ایفا کردند.

سلسله مراتب رهبران سیاسی آنان در کتاب «قیام شیعی سربداران» به قرار زیر آمده است:

۱- امیر عبدالرزاق (پهلوان)

۲- امیر وجه الدین مسعود

الف: آتیمور

ب: کلواسفندیار

ج: علی شمس الدین

۳- شمس الدین علی چشتی

الف: یحیی کراوی

ب: ظهیرالدین کراوی

ج: حیدر قصاب

د: حسن دامغانی

۴- خواجه علی موید (همان ، ص ۳۴۴).

«پهلوان عبدالرزاق علاوه بر کشتی، به قول صاحبان تواریخ در رشته های تیراندازی، شمشیرزنی و جنگاوری سرآمد پهلوانان بود. او فرزند «پهلوان جلال الدین فضل الله» از محتشمان خراسان بود. (میرئی ، آینه پهلوان نما ، ص ۱۹۸)

بنابراین می توان گفت که پهلوانان سربدار به عنوان یک نیروی اثرگذار، توانستند با استفاده از وجه ی مردمی، قدرت و زوربازوی خود به کانونهای قدرت سیاسی نزدیک شده و مورد توجه آنان قرار گیرند و به مقامات حکومتی، اعم از

حاکم، مشاور، ملازم و سپاهی دست یابند. پهلوانان در دسته بندیها و عرصه ی سیاست وارد می شدند اما به دلیل استفاده از زور بازو به جای قدرت تفکر، دچار مشکلاتی شده و به همین خاطر عمر حکومتشان دوام نداشت.

در اینجا از باب نمونه به طور خلاصه اسامی برخی از این اهل فتوت و آیین پهلوانی و مدت سلطنت آن ها ذکر می گردد تا میزان نزدیکی و ارتباط نهضت پهلوانان خراسان و حوادث سیاسی قرن ۸ هجری نشان داده شود.

پهلوان عبدالرزاق سبزواری (بیهقی): ۵سال، پهلوان امیر وجه الدین مسعود: ۷سال، پهلوان محمد آتیمور: ۲سال و یک ماه، پهلوان کلواسفندیار، پهلوان امیر شمس الدین: ۷ماه، پهلوان امیر علی شمس الدین: ۵سال، پهلوان یحیی کراوی، پهلوان حیدر قصاب: ۴ ماه، خواجه ظهیرالدین: ۴۰ روز، پهلوان امیر لطف الله فرزند پهلوان امیروجیه الدین مسعود، پهلوان حسن دامغانی: ۴ سال و ۴ ماه، پهلوان خواجه علی موید: ۲۰ سال (۱۹) ۱۹. همان ، ص ۱۷۰ و ۱۶۹)

نتیجه

پس از یکصد و بیست سال استیلای قوم تاتار و مغول بر ایران و بسیاری از مناطق آسیا، قیامی مردمی در باشتین و سبزوار خراسان علیه ظلم و تعدی حاکمان مغول و عاملان مزدور آنان به وقوع پیوست. دولت سربدرا دارای ویژگی اعتقاد به تشیع علوی و پیروی از دوازده امام از آل علی (ع) بود. این دولت نخستین دولت مستقل ملی شیعیان دوازده امامی در ایران است و رهبران فکری این جنبش از صوفیان روشن ضمیر و مردم‌گرای شیعه مذهب عصر خود بوده‌اند.

مهم‌ترین ویژگی‌های این حکومت عبارت بود از: تنفر و انزجار از عنصر مغولی و تثبیت ایدئولوژی تشیع امامی

حضور پهلوانان در دوره‌های مختلف تاریخ ایران قابل توجه می‌باشد و آن هم بدلیل قدرت و توانائی رزمی آنان بوده است خاصه که حکومت‌های این دوران همه نظامیگری بوده و جنگاوران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند و یکی از دلایل پیشرفت و توجه ویژه به پهلوانان همان قدرت جنگاوری و نیروی بدنی آنها بوده است و در حقیقت قیام شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری و همگامی پهلوان عبدالرزاق باشتینی با آنها، زمینه را برای بسیاری از نهضت‌های آن عصر و پس از آن، فراهم ساخت. کار بدانجا رسید که امیران خودکامه هر مبارزی را سربدار می‌نامیدند و مورخین درباری وقت هم سربداران را فتنه‌جو، آشوب‌طلب و شطار(راهزن) می‌نامیدند.

در جنبش سربداران گهگاهی همکاری پهلوانان و فقهاء و اثرات آنان بر یکدیگر عیان می‌باشد. برای نخستین بار در تاریخ مذهبی ایران، جنبش‌های فکری در آمیخته از تشیع و تصوف ظاهر شد سربداران نمونه برجسته دولت‌های مقتدر در خراسان بود که هم شیعی و در عین حال از اهل فتوت بودند. آنها سازمانی سیاسی - اجتماعی تشکیل داده و سرانجام فتوت شیعی ثمره خود را به بار آورد و نخستین حکومت ملی، پس از یک قرن تسلط بیگانه، در خراسان تشکیل گردید اما پهلوانان بیشتر متکی بر قدرت بدنی و بکارگیری شمشیر بودند تا استفاده از عقل و خرد خود و نیز استفاده از فقهاء و عالمان زمانه خود بودند. شاید یکی از دلایلی که در دراز مدت باعث ضعف دولت سربداران شد همین استفاده از زور و قدرت بدنی بود تا نیروی فقهاء بود.

منابع و مأخذ :

- ۱- بیهقی ، علی بن زید ، تاریخ بیهق ، تصحیح و تعلقات احمد بهمینار ، تهران : نگاه دانش ، ۱۳۱۷.
- ۲- جوینی ، علاءالدین عطاملک ، تاریخ جهان گشای ، تصحیح محمد قزوینی ، جلد اول ، تهران: کلاله خاور ، ۱۳۱۷.
- ۳- ای.پ.پطروشفسکی ، نهضت سربداران خراسان ، ترجمه: کریم کشاورز ، تهران: انتشارات پیام ، ۱۳۵۱.
- ۴- ابن بطوطه ، محمد بن عبدالله ، سفرنامه ابن بطوطه ، ترجمه محمدعلی موحد ، ج ۱، تهران: آگاه ، ۱۳۷۰.
- ۵- ترکمنی آذر ، پروین ، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران ، تهران : نشر شیعه شناسی ، ۱۳۸۵.
- ۶- خوافی ، جلال الدین محمد ، مجمل فصیحی ، تصحیح و تحشیه محمود فرخی ، مشهد: نشرباستان ۱۳۳۹.
- ۷- خواند میر ، غیاث الدین بن همام الدین ، تاریخ حبیب السیرفی اخبار افراد بشر ، مقدمه: جلال الدین همایی ، تهران: خیام ، ۱۳۵۳.
- ۸- آژند ، یعقوب ، قیام شیعی سربداران ، تهران : نشر گستره ، ۱۳۶۳.
- ۹- زرین کوب ، عبدالحسین ، دنباله جستجو در تصوف ایران ، تهران: امیر کبیر ، ۱۳۶۲.
- ۱۰- جعفریان ، رسول ، تاریخ تشیع در ایران ؛ از آغاز تا قرن هفتم هجری ، تهران : سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۶۸.
- ۱۱- حقیقت ، عبدالرفیع ، تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش های ایرانیان در قرن هشتم هجری ، تهران: علمی ، ۱۳۶۳.
- ۱۲- الطوسی ، احمد بن محمد ، الهدیه السعديه فی معان الوجديه (رساله به فارسی در سماع - وقتوت) ، به اهتمام احمد مجاهد ، انتشارات کتابخانه منوچهری ، ۱۳۶۰.
- ۱۳- صرّاف ، مرتضی ، رسائل جوانمردان مشتمل بر هفت فتوت نامه ، مقدمه هانری - کربن ، تهران: انتشارات انجمن ایرانشناسی فرانسه و انتشارات معین ، ۱۳۷۰.

- ۱۴- کاشانی ، کمال الدین عبدالرزاق ، تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان ، مقدمه و تصحیح سید: محمد دامادی ، تهران: انتشارات علمی فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ آموزش عالی ، ۱۳۶۹.
- ۱۵- بغدادی ، ابن معمار ، الفتوه ، ترجمه ، تهران: امیر کبیر ، ۱۳۶۹.
- ۱۶- زیدان ، جرجی ، تاریخ تمدن اسلام ، ترجمه: جواهر کلام ، تهران: امیر کبیر ، ۱۳۶۹.
- ۱۸- کوربن ، هانری ، آیین جوانمردی ، ترجمه: احسان نراقی ، تهران : نشر نو ، ۱۳۶۳ .
- ۱۹- کاشفی ، حسین بن علی ، فتوت نامه سلطانی ، تهران: بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۵۰
- ۲۰- افشاری ، مهران ، چهارده رساله در باب فتوت و اصناف ، تهران: چشمه ، ۱۳۸۱
- ۲۱- میرئی ، حسن ، آئینه پهلوان نما ، بی جا ، ۱۳۴۹.